

ماجرای مدرسه‌ای در یک جزیره

ارزشیابی در هم تنیده با آموزش

هیوا علیزاده

طراح آموزشی و پژوهشگر

ابزار مانند قیچی، کاتر و امثال این‌ها در چه سطحی از مهارت هستیم که اگر مشاهداتمان نشان دهد که در آن‌ها ضعف داریم، مسئولیم که برایش تلاش کنیم.

معلم در مدرسه زندگی این موضوع را با کودکان در میان گذاشت که هر کس مسئول یادگیری خودش است و قرار نیست معلم مچ کسی را به خاطر ضعف در زمینه‌ای بگیرد بلکه قرار است همگی به هم کمک کنیم تا در زمینه‌ای که احساس می‌کنیم ضعف داریم، رشد کنیم و ارزشیابی قرار است در این راه به ما کمک کند.

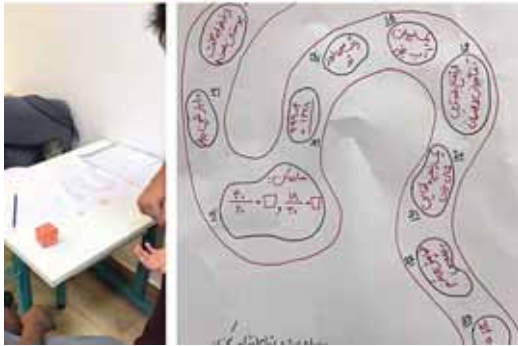
همچنین، مثال‌هایی در زمینه حل تمرین‌های مختلف محاسباتی برای کودکان زد؛ با این فکر که حل کردن چنین تمرین‌هایی نیز کمک می‌کند که هر کس از سطح مهارت خود آگاه شود.

در مدرسه زندگی^۱، در ابتدای سال تحصیلی مفهوم ارزشیابی با کودکان در میان گذاشته شد، بدین ترتیب که در جلسه‌ای از همه آنان پرسیده شد: «به نظر شما ارزشیابی یعنی چه؟» بچه‌ها نظرات مختلفی دادند؛ برای مثال، گفتند که ارزشیابی یعنی امتحان گرفتن، پیدا کردن ارزش یک چیزی و ... در ادامه پاسخ‌ها، این سؤال طرح شد که به نظر شما قرار است ارزشیابی در کار آموزش و یادگیری چه کمکی به ما کند. در این زمینه نیز کودکان و معلم نظرات خود را مطرح کردند و در پایان سعی کردند به یک جمع‌بندی در زمینه مفهوم ارزشیابی در کلاس خود برسند؛ به این ترتیب که ارزشیابی قرار است کمک کند ما نقاط ضعف، نقاط قوت و همچنین علایق خود را پیدا کنیم و سپس برای آن‌ها کاری انجام دهیم. برای کشف این موارد از روش‌ها و وسایل مختلفی استفاده خواهد شد؛ مانند دماسنج که به‌عنوان یک ابزار به ما کمک می‌کند که دمای یک محیط را اندازه بگیریم و اگر لازم باشد دمای آن را کاهش یا افزایش دهیم. برای ارزشیابی هم ابزارهای مختلفی وجود دارد و در اینجا نمونه‌هایی با کودکان در میان گذاشته شد. برای مثال، از داستان‌نویسی برای کشف اینکه چقدر در نوشتن املای صحیح واژه‌ها مهارت داریم و چقدر می‌توانیم با کلمات مختلف جملات معنادار بسازیم و خلاقیت به کار ببریم، استفاده خواهیم کرد یا مثلاً برای اینکه بفهمیم در مهارت خواندن، چه از لحاظ درست خواندن واژه‌ها چه از لحاظ روان خوانی و چه از نظر درک مطلب، چقدر رشد کرده‌ایم یکی از چیزهایی که به ما کمک می‌کند، خواندن کتاب داستان و اجرای نمایش و کنسرت است. همچنین، معلم با کودکان در میان گذاشت که در مدرسه زندگی قرار است پروژه‌های کوچک و بزرگ زیادی داشته باشیم که هر کدام به‌عنوان یک ابزار ارزشیابی به ما کمک می‌کند. برای مثال، حین انجام دادن پروژه‌ها متوجه می‌شویم که در زمینه کار گروهی، مسئولیت‌پذیری، حل مسئله، به کار بردن

فرستی برای
ارزشیابی
عملکردی در
زمینه استفاده
از وسایل
اندازه‌گیری -
مدرسه زندگی
۹۷-۹۶-کیش



طراحی و ساخت بازی ابزاری برای ارزشیابی - مدرسه زندگی ۹۶-۹۷ - کیش



پروژه ساخت پول خرید و فروش راهی برای ارزشیابی در هم تنیده با آموزش مدرسه زندگی ۹۶-۹۷ - کیش



ارائه دانش آموزی فرصتی برای ارزشیابی مدرسه زندگی ۹۶-۹۷ - کیش



به مرور، در سال تحصیلی معلم واژه‌هایی را با دانش‌آموزان در میان گذاشت که در مسیر ارزشیابی و رسیدن به خودارزیابی تسهیل‌کننده بودند، از جمله واژه‌های بازخورد و بازاندیشی.

در مورد مفهوم بازخورد با دانش‌آموزان صحبت شد. البته مانند روند همیشگی ورود یک مفهوم جدید به فرهنگ مدرسه، ابتدا نظر بچه‌ها درباره این لغت پرسیده شد و سپس بازخورد این‌طور توضیح داده شد که بعد از ارزشیابی که در هر لحظه در هنگام حضور از طریق مشاهده در انجام کارها صورت می‌گیرد و کشف نقاط ضعف و قوت هر فرد که ممکن است توسط خود او یا معلم صورت بگیرد، نوبت به این می‌رسد که فرد از سطح خود اطلاع پیدا کند و برای ارتقای آن برنامه‌ای در نظر گرفته شود و به این می‌گوییم بازخورد. حتی وقتی از یک نفر به خاطر مسئولیت‌پذیری‌اش در انجام دادن کاری قدردانی می‌شود، به این نیز بازخورد می‌گوییم.

به این ترتیب، معلم با توجه به تجربه زیسته در کنار بچه‌ها مثال‌هایی از بازخورد را با آن‌ها مطرح کرد. پس کودکان دریافتند که یکی از کارهای مهمی که به یادگیری کمک می‌کند، خود بازخورد است. برای مثال، وقتی مشاهده می‌شد کودکی چندین بار قادر به کنترل خشم خود نیست، به او در این زمینه بازخوردهایی داده می‌شد. در فضاهایی دوستانه گفت‌وگو بین معلم و دانش‌آموز صورت می‌گرفت که از پرسیدن نظر خود دانش‌آموز در مورد رفتارش شروع می‌شد تا او بتواند از رفتار خودارزیابی داشته باشد و بعد وقتی واضح می‌شد که لازم است برای کنترل خشم خود کاری کند، معلم و دانش‌آموز تصمیم‌گیری‌هایی می‌کردند؛ مثلاً این بار که عصبانی شدی، قبل از بروز آن پنج بار نفس عمیق بکش، یک لیوان آب بنوش و بعد با طرف مقابل وارد گفت‌وگو شو و یا مورد را با معلم در میان بگذار. قرار می‌شد دانش‌آموز این راهکارها را امتحان کند. در این مدت، معلم هم او را با دقت بیشتری مشاهده می‌کرد و در پایان روز یا روز بعد در مورد تجربه‌اش و به کار بستن راهکارها می‌پرسید و بدین ترتیب، در یک چرخه «مشاهده، بازخورد، تصمیم‌گیری، اجرا، مشاهده» ارزشیابی به‌عنوان مفهومی برای رشد مورد استفاده قرار می‌گرفت؛ ابزاری که شاید به سختی بتوان مرز آن را با آموزش مشخص کرد.

در مورد سایر مهارت‌ها و یا مفاهیم دانشی مانند یادگیری تقسیم نیز روند کار به همین ترتیب بود. آنچه در هر زمینه تفاوت ایجاد می‌کرد، راهکارها بود که با توجه به دانش‌آموز و موضوع مورد آموزش تغییر می‌کرد مثلاً وقتی مشاهده می‌شد

معلم در مدرسه زندگی این موضوع را با کودکان در میان گذاشت که هر کس مسئول یادگیری خودش است و قرار نیست معلم مچ کسی را به خاطر ضعف در زمینه‌ای بگیرد بلکه قرار است همگی به هم کمک کنیم تا در زمینه‌ای که احساس می‌کنیم ضعف داریم، رشد کنیم و ارزشیابی قرار است در این راه به ما کمک کند

تلنگرهای ارزشیابی

- بازخورد باید به پرسش‌های اساسی دانش‌آموز پاسخ دهد.**
۱. هاتی و تیمیرلی، (۲۰۰۷)
۲. کجا می‌روم؟ (هدف چیست؟)
۳. چگونه می‌روم؟
۴. قدم بعدی چیست؟

بازخوردها بسیار مهم‌تر از آن‌اند که بتوان اهمیتشان را با واژه‌ها بیان کرد. بازخورد در نگاه معلم، لبخندش، لحن صدایش و ... جاری است

که ارزشیابی از طریق مشاهده، گفت‌وگو و بازخوردهای مستمر مسیر خود را طی کند و به ابزاری به‌عنوان خود آموزش تبدیل شود. بزرگ‌ترین دستاورد چنین روشی برای معلم درک این نکته بود که بازخوردها بسیار مهم‌تر از آن‌اند که بتوان اهمیتشان را با واژه‌ها بیان کرد. بازخورد در نگاه معلم، لبخندش و لحن صدایش جاری است و بچه‌ها بسیار زیرک‌تر از آن‌اند که بتوان حتی یک درجه از اهمیت بازخورد دادن کاست. همچنین، از طریق بازخورد است که می‌توان خودارزیابی را

در کودک تقویت کرد و اینجاست که بازخوردها گویی فوت کوزه‌گری معلمی می‌شوند؛ اینکه چه چیزی را، به چه دلیلی، به چه کسی، چطور و در چه شرایطی مطرح کنیم. وقتی بازخورد سالم و بازاندیشی با یکدیگر همراه می‌شوند، گویی یک فرهنگ یادگیری خلق می‌شود که ماهیتش جز حال خوب نیست. برای رسیدن به چنین فضایی لازم است مشاهده‌گری را هر لحظه تا پایان عمر تمرین کرد؛ زیرا همیشه چیزی برای دیده نشدن و نشنیدن هست و در این ماجرا، کودکی که انتظار دارد دیده و شنیده شود، حتی خودش از این انتظار که حق اوست، آگاه نیست. به امید اینکه مدرسه‌های فردا جایی باشد برای یافتن ارزش درونی هر کودک و کمک به شکوفایی آن.

دانش‌آموزی در خواندن ضعف دارد، ممکن بود این راهکار انتخاب شود که دانش‌آموز از روی قسمتی از یک کتاب که مورد علاقه‌اش باشد، حتی شده عکس‌هایش، در منزل با صدای بلند بخواند و صدای خود را ضبط کند و گوش دهد و هر وقت که از صدای خواندن خود راضی بود، آن را از طریق شبکه‌های اجتماعی برای معلم ارسال کند. همین روش باعث شده بود دانش‌آموزانی که در خواندن ضعف داشتند و یا به علت اینکه زبان اصلی‌شان عربی بود اعتمادبه‌نفس خواندن به فارسی را نداشتند، فرصت چندین بار تلاش را داشته باشند و نتیجه آن را برای معلم خود بفرستند و با بازخوردهایی که معلم به آن‌ها می‌داد، تشویق شوند که دوباره تلاش کنند تا جایی که به رشد قابل ملاحظه‌ای برسند.

یکی از کلیدواژه‌های مهم دیگری که در فرایند ارزشیابی به افراد در مدرسه زندگی بسیار کمک می‌کرد، کلمه «بازاندیشی» بود. مفهوم بازاندیشی به کمک بارش فکری و گفت‌وگو و بعد از آن اجرا در مورد بازی فعالیت‌های مختلف ساخته شد؛ برای مثال، بعد از یک مسابقه فوتبال در مورد بازی بازاندیشی می‌کردیم؛ اینکه چه نقاط ضعفی داریم که لازم است روی آن‌ها کار کنیم، چه کارهایی انجام داده‌ایم که سازنده بوده است، دلیل برخی اشتباهات چه می‌تواند باشد، برای بازی بعدی چه تغییراتی لازم است ایجاد کنیم و ... همه این‌ها کمک می‌کردند که به یک خودارزیابی جمعی برسیم، بتوانیم خود را دوباره مشاهده کنیم و برای بهبود عملکردمان تصمیم بگیریم. تقریباً در پایان هر روز مدرسه، معلم سؤالی را روی تخته می‌نوشت با این مضمون «فکر می‌کنم امروز چه چیزی یاد گرفته‌ام؟»

این سؤال واگرا سطح وسیعی از پاسخ‌ها را در بر می‌گرفت؛ از اینکه مثلاً برای خوردن آب در صف بایستیم، با نقاله زاویه را اندازه بگیریم یا فهمیدم فلانی با پای چپ خوب شوت می‌زند، یا اینکه یاد گرفتم اگر تلاش کنم می‌توانم با گل، گلدان سفالی درست کنم یا اینکه یاد گرفتم نباید وسط حرف کسی بپریم، و یاد گرفتم کسی را قضاوت نکنم. این سؤال و شنیدن پاسخ‌ها برای معلم یکی از بخش‌های هیجان‌انگیز مدرسه بود؛ چون به او در ارزیابی خودش کمک می‌کرد و می‌توانست بفهمد چه چیزهایی برای کودکان ارزش یادگیری بیشتری دارد؛ به نحوی که در جمع‌بندی پایان روز آن را با ذوق و شوق مطرح کند. چنین فضای تعاملی‌ای فرصت گفت‌وگوهای جالبی را ایجاد می‌کرد؛ مثلاً معلم می‌پرسد: «از کجا فکر می‌کنی که یاد گرفته‌ای دیگران را نباید قضاوت کنی؟ چه چیزی باعث شده چنین نظری بدهی؟» ... پاسخ‌های دانش‌آموزان همانند پرتوی راه معلم را برای طراحی طرح درس بعدی و حتی چیدمان وسایل و یا نحوه بازخورد دادن روشن‌تر می‌کرد.

در مدرسه زندگی در سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶ با وجود ۱۱ دانش‌آموز در پایه چهارم ابتدایی این امکان وجود داشت

